

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید- سال ششم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۹- شماره پيوسته ۳۰

بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجه جهرمی (ص ۶۷-۹۱)

[DOR:20.1001.1.2345217.1399.6.4.4.4](https://doi.org/10.23452/17.1399.6.4.4.4)

بهرام شعبانی<sup>۱</sup>

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۲۸

### چکیده

در این پژوهش، با هدف آشنایی بیشتر با فرهنگ عامیانه مردم جهرم، آموزه‌های تعلیمی ضرب‌المثل‌های لهجه جهرمی با تکیه بر سیصدوپنجاه مثل، بررسی گردیده‌است. ضرب‌المثل‌ها نخست به روش میدانی و با گوش دادن به سخنان تعدادی از افراد بومی و کهنسال و کمک گرفتن از افرادی که مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌ها را در اختیار داشته‌اند و نیز با مراجعه به منابع مکتوبی که برخی نمونه‌ها در آن ثبت گردیده، گردآوری و به روش توصیفی-تحلیلی به اختصار تحلیل شده‌است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که این مثل‌ها در گذر زمان بر اساس بینش، خوی جمعی و واقعیت‌های زندگی مردم این منطقه و به زبانی آهنگین، حکیمانه و برساخته از واژه‌های فارسی، پدید آمده و بازتابی از موضوعات گوناگون و گاه متناقض مرتبط با زندگی مردم جهرم است. همچنین آموزه‌های گوناگونی همچون لزوم هوشیاری در شناخت افراد، رعایت سنخیت در کارها، اهمیت دادن به کار و تربیت فرزند، آینده‌نگری، وظیفه‌شناسی، صبر، دقت در معاملات، اعتماد به نفس و نه گفتن در جای لازم و نکوهش رفتارهایی چون ادعا، تازه به دوران رسیدگی، ناسپاسی، بی‌اصالتی، خست، تبلی، تن‌پروری، افشای راز، تکبر، پرگویی و رفتار دوگانه با بسامدهای متفاوت از این ضرب‌المثل‌ها قابل یادگیری است.

کلمات کلیدی: آموزه‌های تعلیمی، ضرب‌المثل، لهجه جهرمی.

## ۱. مقدمه و مبانی تحقیق

ضرب‌المثل یا مثل سائر، بخشی کهن، پرکاربرد و تأثیرگذار از فرهنگ عوام را تشکیل می‌دهد که اندیشه‌ها، آیین‌ها، اعتقادات و فرهنگ هر جامعه در آن بازتاب می‌یابد و در جوامع امروزی نیز می‌تواند تعالیمی خاص و سودمند را به مخاطب آموزش دهد. «مثل یک واژه عربی است و از «مَثَلٌ يَمْثُلُ مُثُولًا» به معنای شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر می‌باشد» (پارسا، ۱۳۹۴: ۴). همچنین «مثل‌ها میراث ارزشمند و ماندگار فرهنگی هر جامعه‌ای به شمار می‌آیند و پاسدار بخش بزرگی از فرهنگ آن جامعه محسوب می‌شوند» (همان: ۴).

فرهنگ عامه که از آن با نام‌های فرهنگ مردم، فرهنگ قومی، فرهنگ توده و فرهنگ عوام نیز یاد شده، برابر فارسی واژه بین‌المللی «فولکلور» (folklore) است و فولکلور «کلمه‌ای است مرکب از دو جزء؛ یکی folk و دیگری Lore و معنی آن دانش عوام است» (محبوب، ۱۳۹۳: ۳۵). در کتاب فرهنگ ادبیات فارسی درباره فرهنگ عامه آمده: «مجموعه عادات و سنن، افسانه‌ها و قصص و معتقدات و خرافاتی است که در عمل و سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر می‌رسد و رقص‌ها، ترانه‌ها، طب عامیانه، اساطیر و ضرب‌المثل‌های عوام را شامل می‌شود» (شریفی، ۱۳۹۰: ۱۱۰۳).

ادب عوام نیز بخشی از فرهنگ عامه است که در آن، شعر و نثر مهم‌ترین قسمت؛ بلکه چیزی نزدیک به تمام آن را تشکیل می‌دهد (ر.ک: محبوب، ۱۳۹۳: ۴۵). «در بسیاری موارد، ادب عوام به فارسی دری است؛ اما در موارد بسیار دیگر نیز آثار ادب عوام به لهجه‌ها و زبان‌های محلی پدید آمده‌است» (همان: ۴۵). امروزه شناخت و پاسداری از این بخش از ادبیات که پس از هزاران سال به کوشش مردمان بی‌سواد از نسلی به نسل دیگر منقل‌گردیده و به نسل ما رسیده، کاری ضروری و ارزشمند است.

### ۱-۱. بیان مسئله

ادبیات عامیانه، بخشی از فرهنگ عامه است و ضرب‌المثل یا مثل به عنوان بخشی از ادب عامه؛ «جمله کوتاه، رسا و اغلب آهنگینی است که به صورت استعاره تمثیلیه برای بیان حجت یا به‌کارگیری اندرز، اغلب بدون تغییر لفظی شهرت یافته‌است» (پارسا، ۱۳۹۴: ۱۳). امروزه با سریع شدن ارتباطات و نفوذ شبکه‌های رسانه‌ای در جهان، این بخش ارزشمند از فرهنگ و ادبیات عامه نیز با خطر نابودی روبه‌رو است و از همین روی در کانون نگاه پژوهشگران و دست‌آوردان آن قرار گرفته‌است. این پژوهش نیز با درک ضرورت بررسی و شناخت بخشی ارزشمند از فرهنگ و ادب عامه مردم جهرم، به بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های رایج در لهجه جهرمی پرداخته‌است. نگارنده همچنین کوشیده تا در برگردان، تبیین معانی مثل‌ها و نتیجه‌گیری، به این پرسش که این ضرب‌المثل‌ها چه مفاهیم تعلیمی و تربیتی را به مخاطبان می‌آموزند نیز پاسخ دهد.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

دربارهٔ فرهنگ عامه و ادبیات عامیانهٔ مردم جهرم به کتاب‌های شهرستان جهرم و تاریخ اجتماعی جهرم از جلال طوفان، فرهنگ فارسی جهرمی (واژه‌ها، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، باورها و آیین‌ها) و ترانه‌های محلی جهرمی؛ دوییتی‌ها از صمد فرزین‌نیا، کتاب جهرم از حسین حقایق، آتش بیار (مجموعهٔ بازی‌های محلی شهرستان جهرم)؛ و مجموعه شعر محلی با نسیم تارونه از سید عبدالرسول عقیلی می‌توان اشاره کرد. همچنین مقالات زیر در موضوع فرهنگ و ادبیات عامیانهٔ جهرم نگاشته شده‌است:

- مهدی رضایی و رها زارعی‌فرد در مقاله‌ای باعنوان «درآمدی بر بررسی تاریخی واژه‌های جهرمی»، بخشی از واژه‌های لهجهٔ جهرمی را معرفی و در متون فارسی میانه ریشه‌یابی کرده‌اند.
- بهرام شعبانی در مقالهٔ «نگاهی به مجموعه شعر محلی جهرمی (با نسیم تارونه)»، اثر سید عبدالرسول عقیلی»، پس از معرفی مختصر شاعر و آثارش، به بررسی ویژگی‌های سبکی این مجموعه شعر محلی به لحاظ زبانی، ادبی و محتوایی پرداخته‌است.
- عظیم جبار ناصر و رقیه کوهنورد در مقالهٔ «جایگاه زن در فرهنگ عامهٔ شهرستان جهرم»، با بررسی جایگاه زن در فرهنگ عامهٔ شهرستان جهرم (ضرب‌المثل‌ها)، به این نتیجه دست یافته‌اند که در اثر قوانین مردسالارانهٔ حاکم، زنان این منطقه بیش‌تر در حاشیه قرار گرفته و به مردان وابسته بوده‌اند.
- بر اساس بررسی‌های نگارنده، تاکنون تحقیق ویژه‌ای در موضوع این پژوهش صورت نگرفته‌است.

## ۱-۳. روش تحقیق

در این پژوهش، ابتدا با گوش دادن به سخنان تعدادی از افراد بومی و کهنسال و مراجعه به افرادی که مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌ها را در اختیار داشته‌اند، نمونه‌ها گردآوری و سپس با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی، دسته‌بندی و با تبیین معانی و مفاهیم آن، به اختصار بررسی و تحلیل گردیده‌است. همچنین ضرب‌المثل‌هایی که در آن الفاظ و مضامین رکیک به کار رفته و نمونه‌هایی که موضوع آن عادی بوده یا با مبحث آموزه‌های تعلیمی ناسازگار بوده، بررسی گردیده اما در پژوهش نیامده‌است. حوزهٔ میدانی این پژوهش نیز شهر جهرم است.

## ۱-۴. ادبیات عامیانهٔ جهرم

بنابر بررسی برخی صاحب‌نظران، حکیم طوس در کتاب کهن و گرانسنگ شاهنامه، بارها از جهرم نام برده‌است (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۲۵۳-۲۵۷). این موضوع، پیشینهٔ تاریخی شهر جهرم را نشان می‌دهد و بیانگر آن است که تاریخ بنای این شهر، دست کم به دورهٔ اشکانی برمی‌گردد. به لحاظ زبانی نیز پیشینهٔ جهرم، کهن و درخور تأمل است. برخی ویژگی‌های دستوری لهجهٔ جهرمی از ویژگی‌های

زبانی فارسی میانه و بسیاری از لغات نیز بازمانده از زبان فارسی آن دوره است؛ به طوری که «واژه‌های لهجه جهرمی، آثار بسیاری از پهلوی ساسانی را در خود حفظ کرده‌است» (رضایی و زارعی‌فرد، ۱۳۹۰: ۹۲).

افزون بر ویژگی‌های کهن زبانی لهجه جهرمی، ضرب‌المثل‌ها، بازی‌های محلی، واسونک‌ها، اشعار محلی و قصه‌ها نیز ادبیات عامیانه پرباری را در این منطقه پدید آورده که بخش‌های زیادی از آن به کوشش محققان و علاقه‌مندان گردآوری و گاه در قالب مقالات علمی بررسی و تحلیل گردیده‌است.

## ۱-۵. آموزه‌های تعلیمی و تربیتی

انسان به عنوان موجودی متفکر، همیشه در پی آن بوده تا دانسته‌ها و مهارت‌های خود را با دیگران به اشتراک بگذارد. به اشتراک گذاشتن و انتقال دانسته‌ها که می‌توان بر آن نام تعلیم و تعلم گذاشت، امری قدیمی است که موجبات پرورش استعداد‌های بشری، تقویت پایه‌های زندگی جمعی و ایجاد تفاهم میان افراد و جوامع انسانی را فراهم کرده‌است. این امر در تاریخ زندگی بشر به شیوه‌هایی مختلف تحقق یافته و تفسیرهای گوناگونی نیز از آن بیان گردیده‌است.

در دوران معاصر نیز اندیشمندان و مکاتب گوناگون دینی، ادبی، فلسفی، اجتماعی و روانشناسی به مبحث تعلیم و تربیت پرداخته و هرکدام تعاریف، اصول و دیدگاه‌های گوناگونی در باره آن بیان داشته‌اند. از نگاه اندیشمندان و مکاتب جهانی، تعلیم و تربیت به مفاهیمی مانند کوشش افراد رشدیافته برای کمک به رشد جوان‌ترها یا کم‌تر رشدیافته‌ها، هدایت رشد افراد دیگر از روی قصد و اراده، کنترل یادگیری افراد، آمادگی برای پذیرش مسئولیت، فعلیت دادن استعدادها، پرورش قوای ذهنی، تشکیل ذهن با بهره‌گیری از ایجاد ارتباط میان محتویات ذهنی یک فرد و تکرار گذشته، تعبیر شده‌است (ر.ک: شریعتمداری، ۱۳۷۷: ۷۵-۸۶).

مثل سایر یا ضرب‌المثل نیز به عنوان سخن کوتاه‌منثور یا منظومی که اصلی اخلاقی یا سفارش و اندرزی را در باب زندگی بشر بیان می‌دارد، از گذشته کاربرد داشته و می‌توان آن را از بسترهای کهن و کارآمد در امر تعلیم و تربیت به شمار آورد. در این پژوهش با نگاهی عام به مقوله تعلیم و تربیت که بیش‌تر برگرفته از دیدگاه ایرانی-اسلامی است، به بررسی و تحلیل آموزه‌های تعلیمی در ضرب-المثل‌های رایج در لهجه جهرمی پرداخته‌ایم.

## ۲. آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجه جهرمی

ضرب‌المثل یا مثل سائر، مثالی است که در میان اهل یک زبان رایج باشد و همه آن را به کار برند. کوتاهی عبارت، معنای آشکار و زیبایی ترکیب از ویژگی‌های ضرب‌المثل است. «امثال در همه زبان‌ها وجود دارد و از دیرباز به نقش و تأثیر آن‌ها در سخن توجه داشته‌اند» (پارسا، ۱۳۹۴: ۴). در زبان فارسی تا

قبل از کتاب معروف امثال و حکم، اثر سترگ دهخدا، چنین جامع به گردآوری امثال سائره نپرداخته‌اند. ایرانیان از قدیم به حکمت و مَثَل مشهور بوده و اندیشه‌های شگرف بسیاری را در عبارات کوتاه و رسا در دسترس همگان گذاشته‌اند (ر.ک: دهخدا، ۱۳۸۷: ۲۷۹). مَثَل را می‌توان حکمت تودهٔ مردم یک سرزمین دانست؛ از این روی، مردمی که امثال بیش‌تری دارند، عوامشان از وسعت اندیشهٔ بیشتری برخوردار بوده‌اند (همان: ۲۷).

مردم جهرم نیز هم ضرب‌المثل‌های رایج در زبان فارسی را به کار گرفته‌اند و هم با بهره‌گیری از فرهنگ و واژه‌های محلی، ضرب‌المثل‌هایی را به لهجهٔ محلی جهرمی بر ساخته‌اند. در این بخش از مقاله، آموزه‌های تعلیمی این ضرب‌المثل‌ها به ترتیب بسامد موضوع، بررسی، دسته‌بندی و به اختصار تحلیل گردیده‌است.

## ۱-۲. هوشیاری در شناخت افراد و جامعه

در مجموعهٔ ضرب‌المثل‌های لهجهٔ جهرمی، مثل‌های زیادی یافت می‌شود که بر پیچیدگی، دورویی، فریبکاری و نیرنگ‌بازی افراد تأکید می‌کند و می‌توان آن را مصداقی از ادراک جمعی مردم جهرم در دشواری تعامل با دیگران و لزوم هوشیاری در شناخت افراد در کارهای مختلف به شمار آورد.

- اَبَرِ شُو بُرْدِه و مَرْدِ زَن مُرْدِه اِیتباری نَدَرَن.

abre shaowborde vo marde zanmorde etebâri nadaran.

برگردان: ابر شب‌برده و مرد زن‌مرده اعتباری ندارند؛ یعنی همان‌طور که مرد زن‌مرده هرآن ممکن است دوباره ازدواج کند، ابری که شب رفته نیز می‌تواند فردا محکم باشد و باز بیارد؛ بنابراین به هیچ‌کدام نمی‌توان اعتماد کرد و افراد بشر نیز چنین هستند.

- از او زَبْرُو نترس که می‌پره بوْمُ بوْمُ، از او تَرْمُو بترس که می‌کنه کار تموم.

az u zebru natars ke mipare bum bum, az u narmu betars ke mikone kâr tamum.

برگردان: از افراد خشن که این طرف و آن طرف می‌پرند نترس! بلکه از کسانی که ظاهراً نرم و مهربان هستند؛ اما کارها را تمام می‌کنند، بترس! این مَثَل نیز برای توصیه به دقت در شناخت افراد به کار می‌رود.

- از او کُتُو گُورُوختات.

برگردان: از آن کتو (مکتب) گروخته‌های نیرنگ‌باز است. سر همه کلاه گذاشته و نمی‌توان حریفش شد.

- بادُم دومغزی سُکُنده. bådome doma qzi šokonde.

برگردان: بادام دومغزی شکسته؛ فردی سودجوست که باید در ارتباط به‌ویژه ارتباط مالی با او احتیاط کرد.

- بادوبوروغ شمس دین، خوتش بُرُو زَنش بی‌وین.

bâdo buruqe šamse din, xunaš borrow zaneš bivin.

برگردان: بادوبوروغ (بروت) شمس دین، خانه‌اش برو، زنش را ببین؛ برای شناخت بیش‌تر افراد پرآوازه، باید به آنان نزدیک شد. «بُروغ»، تلفظ عامیانه «بُروت» به معنای موی پشت لب مرد است و «بادوبروت» به معنای غرور و خودنمایی است. این مثل، به ازدواج یار دمساز مولانا، شمس تبریزی، با کیمیا خاتون، از مریدان مولانا، اشاره دارد. کیمیا خاتون اندکی بعد از این ازدواج می‌میرد و شاید خانواده مولانا و مریدانش شمس را به سبب غفلت در پرستاری از او سرزنش کرده باشند (رک: لوئیس، ۱۳۸۵: ۳۶۰). بن‌مایه این مثل، بیانگر نگاه حکیمانه مردم جهرم به برخی موضوعات و آشنایی آنان با مفاهیم معرفتی است.

- با دُول و بِنْدِ کسی چاه نرو. bâ dulo bande kasi çâh naro.

برگردان: با دول و بند کسی خودت را به چاه نینداز؛ به‌سادگی به هرکس اعتماد مکن که فریب می‌خوری و گرفتار می‌شوی.

- با گُرگ دُمبه می‌خوره با صاب شیون می‌کنه.

bâ gorg dombe mixore bâ sâ:b šivan mikone.

برگردان: با گرگ دُمبه می‌خورد، با صاحب‌مال شیون می‌کند؛ دورو است و به او نمی‌توان اعتماد کرد.

- پُوِیز که می‌شه کَلْبِکِم مَهَر. poviz ke miše kalbokam mohare.

برگردان: پاییز که می‌شود، کَلْبِک (بزمجه) هم ماهر (آنکه در بالا رفتن از نخل مهارت دارد) می‌شود؛ در فصل برداشت خرما هر بی‌تخصصی خود را متخصص نشان می‌دهد؛ پس در سپردن کار به افراد، هوشیار باش.

- چُنْدِری زیر تَش دَره. çondari zire taš dare.

برگردان: چغندری زیر آتش دارد؛ کنایه از این‌که نقشه‌ای به‌ویژه در امور مالی در سر دارد.

گاه افراد، دعوای به اصطلاح زرگری و غیر واقعی راه می‌اندازند تا افراد ساده لوح را فریب دهند:

- خواهرون جَر کُنن، اَبَلَهون باور کُنن. xâharun jar konan, ablahun bâvar konan.

برگردان: خواهران جَر کنند، ابلهان باور کنند. «جَر» واژه‌ای عربی است با معنی گوناگون که در این‌جا به معنی دعوای آمده‌است.

- دُوسی دُوسی، سَرِت می‌ذَارَن کَلایِ پُوسی. dusi dusi, saret mizâran kolây pusi.

برگردان: دوستی دوستی، کلاه پوستی سرت می‌گذارند؛ از رابطه‌ی به‌ظاهر دوستانه با تو سوء استفاده می‌کنند.

- رَخَص کور بی حيله نی. raxse kur bi hile ni.

برگردان: رقص کور، بی حيله نیست؛ یعنی در برابر کسی که بخواهد با چاپلوسی به سودی برسد، مراقب باش!

- سَر خیلی خارا تیز کرده sare xeyli xârâ tiz karde.

برگردان: سر خیلی خاراها را تیز کرده‌است؛ یعنی شخص نیرنگ‌بازی است که سر خار را که خود تیز است، تیزتر کرده.

- فلیس پنج تیرم ازش در نمی‌ره. felis panj tiram azeš dar nemire.

برگردان: آن قدر تودرتو و پیچیده است که تیر تفنگ فلیز پنج تیر (نوعی تفنگ) هم از آن عبور نمی‌کند.

- قُلْف خوش‌واشوی نی. qolfe xošvâšowy ni.

برگردان: قفل خوش‌بازشویی نیست؛ یعنی آدم نادرست و متقلبی است و نمی‌توان به او اعتماد نمود و با او معاشرت کرد.

- نمی‌خوام نمی‌خوام لقمهٔ گتو. nemixâm nemixâm loqmey gotu.

برگردان: اصرار بر نمی‌خواهم کجا و لقمهٔ بزرگ برداشتنت کجا؟ یعنی حرفت با عملت یکی نیست.

## ۲-۲. ازدواج و موضوعات مرتبط با آن

ازدواج از مضامین پربسامد و مهم در ضرب‌المثل‌های رایج در لهجهٔ جهرمی است. چگونگی انتخاب همسر، نیاز زنان به شوهر، دفاع زنان از ازدواج دوم، تلاش در جدا کردن داماد از خانواده‌اش، آگاهی از مکر زنان، رعایت سنخیت، سفارش به عجله نکردن دختران در ازدواج، تمجید از وساطت در ازدواج، طبیعی بودن کشمکش میان زن و شوهر، مشکلات زنان بیوه، امید به عدالت مادرشوهر و نامادری و نکوهش ولگردی زنان از آموزه‌های مرتبط با ازدواج است که به ترتیب در مثل‌های زیر آمده‌است.

- پَرارش بی‌وین، خوارش پَسَن کن. berâreš bivin, xâreš pasan kon.

برگردان: برادرش را ببین، خواهرش را انتخاب کن.

- شُوور بَرَم باشه، بوگو مِخینه باشه. šuvar barom bâše bugu mexine bâše.

برگردان: شوهر در بَرَم باشد، بگو مِخینه (چوب درخت نخل) باشد؛ یعنی زن هستم و به شوهر نیاز دارم.

- حَلالی کن، هَزاری کن. halâli kon, hezâri kon.

برگردان: ازدواج حلال باشد، هزاربار باشد. دفاعیهٔ زنی است که پس از شوهر اولش، دوباره ازدواج کرده است.

- آمون از مکر زنون! می‌زنه وصله آنون. amun az makre zanun! mizanan vasle a nun.

برگردان: امان از مکر زنان! که به نان هم وصله می‌زنند، باید مراقب مکر و حيلهٔ زنان بود.

- با بند کُلف خودش خفه کرده. bâ bande kolof xodeš xafe kerde.

برگردان: با بند کلفت خودش را خفه کرده است. این مثل به رعایت سنخیت طرفین در ازدواج سفارش می‌کند.

- هر پیری بَری جَوونی تلخه، هر جَوونی بَری پیری تَرُشه.

har piri barey javuni talxe har javuni barey piri toroše.

برگردان: پیر برای جوان تلخ و جوان برای پیر ترش است؛ زن و شوهر در سن و سال نیز باید هم‌سنخ باشند.

گاه خلاف نگاه عمومی گذشتگان، به دختران توصیه شده که در ازدواج عجله نداشته باشند:

- دختر بیشین به آسونی، بختت میا خُراسونی.

doxtar bišin be âsuni, baxtet miyâ xorâsuni.

برگردان: دختر، در امر ازدواج عجله نکن! چه بسا از خراسان که دور است، برایت مرد مطلوبی پیدا شود.

- دو سرِ حلال آ هم رسوندن. do sar halâl a ham rasondan.

برگردان: دو سرِ حلال به هم رسانده‌اند. این مثل در تأیید وساطت خیر در ازدواج دو جوان به کار می‌رود.

- زن و شووَرِ تُوئی سرد و گرمَن. zan o šuvar tovey sard o garman.

برگردان: زن و شوهر مثل تابۀ سرد و گرم هستند؛ گاه از هم دوری می‌کنند و گاه با هم صمیمی هستند.

- زن بیوه مو سَرِشَم دشمنِشه. zane bive mu sarešam došmaneše.

برگردان: زن بیوه، موی سرش هم دشمنش است. این مثل بیانگر مشکلات زیاد زنان بیوه است.

- مادر شووَرِ حیا را، یه بوم و دو هوا را، یه طرف سرما را، یه طرف گرما را!

mâdar šuvar hayâ râ, ye bum o do havâ râ, ye tarafe sarmâ râ, ye tarafe garmâ râ!



بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجهٔ جهرمی (ص ۶۷-۹۱) --- بهرام شعبانی ۷۵

برگردان: مادرشوهر، حیا کن و سیاست یک بام و دو هوا را کنار بگذار و همه را به یک چشم نگاه کن!  
- انکا زَن مَلَات.

برگردان: انگار زن مالا است و هیچ‌گاه در خانه نیست. این مثل برای نکوهش ولگردی زنان به کار می‌رود.

### ۲-۳. برتری جویی در برخورد با مردم بخش‌های اطراف

حس برتری جویی مردم جهرم نسبت به مردم بخش‌ها و مناطق اطراف این شهر نیز در این ضرب‌المثل‌ها بازتاب یافته‌است؛ مثلاً در مثل زیر، قطب‌آبادی، منسوب به قطب‌آباد، مرکز بخش کردیان جهرم، به عنوان نمادی ناخوشایند از فردی خوش‌شانس که مفت به دارایی رسیده، به کار گرفته شده؛ حال آنکه هر کسی می‌تواند با خوش‌شانسی به ثروتی برسد:

- خدا داده به شامس قُداوایی.  
xodâ dâde be šâmse qodbâvâyi.

در مثلی دیگر نیز با مصداق قرار دادن سر و وضع مردمان بخش‌های جویم و بنا رویه، از بخش‌های شهرستان لار که به جهرم نزدیک بوده و با هم مراوده داشته‌اند، کزسلیقلگی کسی که ادعای خوش‌سلیقلگی می‌کند، با لحنی تمسخرآمیز بیان شده‌است:

- سلیقله اوّل جی‌یُم دویم بنا رو.  
برگردان: سلیقله اول جویم، دوم بنا رویه.  
saliqe avval jiyom doynom banâru.

همچنین در ضرب‌المثل زیر، اهالی سیمکان، یکی دیگر از بخش‌های جهرم به نامربوط‌گویی متهم شده‌اند و این مثل برای بیان کنایه کاری که سرآغازی ناخوشایند دارد، رایج شده‌است:

- اوّل راه سیمکون و نامربوط شنیدن.  
avvale râhe simakun o nâmarbut šanidan.

برگردان: ابتدای راه سیمکان و نامربوط شنیدن. سیمکان از توابع جهرم است.

بنا به ضرب‌المثل زیر نیز نباید به آوردهٔ خفری اعتنایی کرد و باید آن را از دست‌رفته به شمار آورد:

- نه خفری اوّم، نه ای کلبه اُورد.  
na xafri uma, na i kelebe oword.

برگردان: نه خفری آمد و نه این کلبه آورد. «کلبه» صورت محلی «کیالک» است و «خفرا» از توابع جهرم بود که به تازگی به شهرستان تبدیل شده است.

منطقهٔ «هکان»، از مناطق اطراف جهرم نیز از این نگاه برتری جویانه مصون نمانده است:

- مرگ میخی بُرو هکون؛  
marg mixey boro hakun.

برگردان: مرگ می خواهی برو هکان.

#### ۴-۲. سفارش به رعایت سنخیت در کارها

در این مثل‌ها به رعایت سنخیت از جنبه‌های گوناگون سفارش شده‌است:

- دُمیت با دُم شتر نبند!  
domet bâ dome šotor naband!  
برگردان: دمت را به دم شیر میند؛ یعنی خود را با بالاتر از خود درگیر مکن و با هم‌سنخ خودت معاشرت کن!

- سنگ و کُلُم نشده.  
sang o kolom našode.  
برگردان: سنگ و کلوخ نشده‌است؛ توانگر و ضعیف با هم قابل مقایسه نیستند و با هم تعامل و تفاهم نخواهند داشت.

- کور کور پیدا می‌کنه، اُو گودال.  
kur kur peydâ mikone, aow gowdâl.  
برگردان: کور کور را پیدا می‌کند و آب گودال را؛ افراد هم‌سنخ یکدیگر را پیدا می‌کنند.

حتی در کارهای ناخوشایندی همچون روش برخورد با افراد شرور نیز سنخیت کارساز دانسته شده‌است:

- بادُم ریشه بادُم در می‌یره.  
bâdom rišey bâdom dar miyare.  
برگردان: بادام، ریشه بادام در می‌آورد. شرّ آدم بدکار را آدم بدکاری چون خودش دفع می‌کند.

#### ۵-۲. سفارش به کار، همکاری، سپردن کار به کاردان، تدبیر در کارها و ...

- دَس کار می‌کنه چیش می‌ترسه.  
das kêr mi kene čiš mitarse.  
برگردان: دست کار می‌کند، اما چشم می‌ترسد؛ از کار کردن ترس و کار را به سرانجام برسان.

- بار یِه لِنِگه آ منزل نمی‌رسه.  
bâre ye lenge a manzel nemirase.  
برگردان: بار یک‌لنگه به منزل نمی‌رسد. باید برای به سرانجام رسیدن کارها همکاری کرد.

- روزی، دَس و پای دراز می‌خوا.  
ruzi dass o pây derâz mixâ.  
برگردان: کسب روزی، تلاش و زرنگی می‌خواهد. این مثل نیز سفارشی است به تلاش در کسب و کار.

- نون بده دَس نونوا اگه همه بوسوزونه.  
nun bede dass nunvâ age hame busuzune.  
برگردان: نان را دست نانوا بده، هرچند همه را بسوزاند؛ یعنی کار را به کاردان بسپار!

- نه پیر بفرس بری خَر خریدن، نه جَوون دَنبال زَن پیدا کردن.  
na pir beferes barey xar xaridan, na javun donbâle zan peydâ kerdan.  
برگردان: نه پیر را برای خریدن خر بفرست و نه جوان را برای یافتن زن؛ هر کسی را بهر کاری ساختند.

- نکرده کار تَبَر شَ کار! nakerde kâr nabar ša kâr!

برگردان: افراد بی‌تجربه را به کار مگیر؛ یعنی کار را به کاردان بسپار! در لهجهٔ جهرمی، ضمائر به شکل‌های خاصی به کار می‌روند.

- هر که دونه، در نمونه. har ke dune, dar namune.

برگردان: آدم دانا در کار و معاشش در نمی‌ماند. این مثل نیز بر ارزش تدبیر در کارها تأکید دارد.

- آ تیسک گفتن ای یَ تخمه گُذشتی؟ گفت همی یَ چیشم دراومَ تا گُذشتَم.

a tisk goftan iya toxme gozošti? Goft hami ya čišom daruma tâ gozoštam.

برگردان: به تیسک (پرنده‌ای کوچک‌تر از گنجشک) گفتند این هم تخم است که گذاشته‌ای؟ گفت همین هم چشمم درآمده است تا گذاشته‌ام. در این مثل بر درک دشواری به انجام رسیدن کارها و نیز کوچک نشمردن سختی‌های کار تأکید شده است.

۶-۲. سفارش به قناعت و رهایی از وابستگی‌های مادی

- آگه صد سال بی‌گوشتی بمیرَم، کلاغ از روی قَبِرَسُون نگیرم

age sad sâl bigušti bemiram, kalâḡ az ruye qabressun nagiram.

برگردان: اگر زمان زیادی سختی بکشم، مثلاً از بی‌گوشتی در حال مردن باشم، هرگز برای رفع نیازم به کارهای پست و چیزهای بی‌ارزش تن نمی‌دهم و مناعت طبع دارم.

- بلول و خرقه، نونِ جُو و سرکه. ba:lul o xerqe, nune jô o serke.

برگردان: بُهلول و خرقه، نان جو و سرکه؛ باید مانند بُهلول به خرقه‌ای کهنه و نان جو و سرکه قناعت کرد.

- بی‌خر در قافله، بی‌بار در آسیو.

bi xar dar qâfele, bi bâr dar âsiyow.

برگردان: بدون خر در قافله و بدون بار در آسیاب هستم؛ از وابستگی‌های هر دو جهان آزادم.

- نون جو! گوشِ خو. nune jô guše xô.

برگردان: با قناعت به نان جو، گوش انسان خواب است؛ با قناعت ورزیدن، آرامش حاصل کن!

- نه دوغ بهار می‌مونه نه خُرْمی پُويز. na duḡe bahâr mimune na xormey poyiz.

برگردان: نه دوغ بهار ماندگار است نه خرما پاییز؛ یعنی تعلقات دنیا ماندگار نیست.

همچنین هرکس بهتر از دیگران مشکلات خود را می‌شناسد و می‌تواند برای رفع آن تلاش کند:

- هر کوری پیش پاش بهتر می‌وینه. har kuri piše pâš behtar mivine.  
برگردان: هر کوری جلوی پای خود را بهتر می‌بیند. این مثل نیز بیانگر عمق نگاه مردم جهرم به انسان و توان تفکر اوست.

۷-۲. تأکید بر نیاز مادران به فرزند، عزیز بودن فرزند، تربیت و دیگر مسائل فرزندان  
- بچه بَعَلَم باشه، بوگو چیکيله باشه. bačče bayalom bâše bugu čikile bâše.  
برگردان: بچه بَعَلَم باشه، بگو چیکيله (جوجه ریز) باشه؛ مادر به فرزند نیاز دارد.  
- جیگر جیگره، دیگر دیگره. jigar jigare, digar digare.  
برگردان: فرزند، جگر بند انسان است و عزیزتر از هر کس دیگر است.  
- تا گوسوله گو گورده، دل صاحبش او گرده. tâ gusole gô garde, dele sâhebeš ô garde.  
برگردان: تا گوساله‌ای گاو شود، دل صاحبش آب می‌شود؛ تربیت فرزندان سخت و جانفرساست.  
- گنا مادو کُنه رودو پَریشون. gonâ mâdu kone rudu parišun.  
برگردان: مادر گناه می‌کند، اما فرزند پریشان است؛ عواقب اشتباهات والدین، دامن فرزندان را نیز می‌گیرد.

گاه به نگرانی شدید والدین برای فرزندان و بی‌تفاوتی فرزندان نسبت به والدین، اشاره شده است:  
- دِل مَادو دِل رُودو، دِل رودو دِل گُروگو. Dele mâdu dele rudu, dele rudu deld gorgu.  
برگردان: دل مادر و دل فرزند، دل فرزند و دل گرگ. مادر نگران فرزند است، اما فرزند نگران مادر نیست.

۸-۲. یادآوری فقر و کم‌برخورداری همیشگی طبقات محروم  
- عَیْد ما نوروز ما، قَبَا کُنئی هر روز ما. eyde mâ nôruze mâ, qabâ ko:ney har ruze mâ.  
برگردان: آمدن، نیامدن نوروز برای ما فرقی نمی‌کند؛ زیرا ما باید با همان لباس‌های کهنه هر روزمان بسازیم.  
- شُتر می‌دَن به بیسی وای به روز نیسی. šotor midan be bisi vây be ruze nisi.  
برگردان: شتر را به بهای کم می‌فروشند؛ اما وای به روز نداری که همین پول کم را هم نمی‌توان فراهم کرد.  
- دَس خالی بَری تو سر زدن خوبه. dasse xâli barey tu sar zadan xube.

بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجهٔ جهرمی (ص ۶۷-۹۱) --- بهرام شعبانی ۷۹

برگردان: دست تهی را باید از غصه بر سر خود زد؛ یعنی تنگدستی، بد، سخت و مایه‌ی ناراحتی است.

- آگه هفته‌بازِ بباره، خوراک خرائشومی دریمی‌یه.

age hafte bâr bebâre, xorâke xare eyšumi dereymiye.

برگردان: اگر یک هفته یکریز باران بیارد و همه جا سرسبز شود، باز خوراک خر احشامی دریمه (نوعی بوته) است.

- همو خر و یه کیله جوؤ.

hamu xaro ye keyle jow.

برگردان: همان خر و همان یک پیمانه جو. هر چقدر هم ثروت زیاد شود، بهرهٔ محرومان اندک خواهد بود.

- تیکه خور نخچ تیکه خور ندره، صابخونه نخچ هیچ کدوم.

tikexor naXče tikexor nadare, sâbxune naxče hičkodom.

برگردان: تیکه خور نقش تیکه خور را ندارد و صاحب‌خانه نقش هیچ کدام را؛ یعنی نوکران و کلفتان همکار، نقش یکدیگر را ندارند و صاحب‌خانهٔ توانگر نیز از آن‌ها بیزار است. در این مثل، منظور از «تیکه خور» افرادی است که در رده‌های پایین اجتماعی همچون کلفتی و نوکری همکار بوده‌اند و چشم دیدن یکدیگر را نداشته‌اند. به فردی که مقداری از مالی به او بخشش شده نیز تیکه خور یا چیشته خور می‌گویند.

- تیش تو جیبش قاب می‌ندازه.

teš tu jibeš qâb mindâze.

برگردان: از بس که جیبش خالی است، تیش (شپش) توی جیبش قاب می‌اندازد؛ تمسخری است نسبت به فقرا.

## ۹-۲. نکوهش ادعا و رفتارهای نابجا

- صد تا گنجشک نیم منه، آما چاق و چیقش شیونه.

sad tâ gonješk nim mane, âmâ čâq o čiçeš šivane.

برگردان: صد عدد گنجشک نیم‌من است، اما سروصدایش زیاد است؛ «چاق و چیق»، تلفظ محلی «جاغ و جیغ» است.

- اکا طبل تو خالیه.

ekâ table tu xâliye.

برگردان: انگار طبل تو خالی است؛ مدعی است.

- از این حسن و جمالت؟ از این صندوق مالت؟ از این فهم و کمالت؟

az in hosn o jamâlet? az in sanduqe mallet? az in fahm o kamâlet?

برگردان: به زیبایی‌ات می‌نازی یا به دارایی‌ات یا به دانایی‌ات؟ جز ادعا، هیچ چیز نداری.

- پَرید، پَرید، نِشِست رو بُون خَلَا.  
parid, parid, nešest ru bune xalâ.

برگردان: با همه بلندپروازی، آخر بر بام مُستراح نشست؛ این مثل هشدار برای بی‌سرانجامی مدعیان است.

- آگه بُواشون نمی‌دید، می‌گُف مَ پسر کیکاووس کور.

age bovâšun namidis, migof ma pesare keykâvuse kura.

برگردان: اگر پدرش را نمی‌دید، می‌گفت من پسر کیکاووس کور هستم. این مثل در نکوهش ادعای بی‌جاست. در «کور» شناسه «م» افتاده.

- خَر پیر و اُوسِرِ زَنگی.  
xare pir o owsare rangi.

برگردان: خر پیر و افسار رنگین؛ در نکوهش پیری که ادای جوانان را در می‌آورد.

- خَرِش بار نمی‌بره، فُش آ رَنو می‌ده.  
xareš bâr namibare, fo:š a zanu mide.

برگردان: خرش بار نمی‌برد، به زنش توهین می‌کند؛ ناراحتی خود را بر سر افراد بی‌گناه خالی می‌کنند.

- کاری بکن تَنَت کِرِد و بَاوات کِرِد؛ پَره رِیسی قَبات کِرِد.

kâri bokon nanat kerd o bâvât kerd pererisi qabât kerd.

برگردان: کاری که مادرت و پدرت کردند بکن؛ برای قبایت، پَره رِیسی کردند؛ به پیشه‌ی والدینت نگاه کن و مدعی نباش!

## ۱۰-۲. نکوهش رفتار تازه به دوران رسیده‌ها

- گَداها بریزه بَسَن.  
gadâhâ birize bassan.

برگردان: گداها برای پخت نان بریزه بسته‌اند؛ گداصفتان بی‌ظرفیت به جایی رسیده‌اند و آن را آشکار می‌کنند.

- دَس سِیّی اُوله‌دار رسیده مِیل قَبه‌دار.  
dasse siyay ôledâr raside mile qobbedâr.

برگردان: دست سیاه آبله‌دار به میل گنبددار رسیده؛ یعنی فرد بیچاره‌ای به ثروت رسیده و اصلش را فراموش کرده است.

- نو دِیده به دِیده گِشته، هوش از سرش پَریده گِشته.

now dide be dide gašte, huš az sareš paride gašte.

بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجهٔ جهرمی (ص ۶۷-۹۱) --- بهرام شعبانی ۸۱

برگردان: نودیده چشم باز کرده و هوش از سرش پریده‌است؛ یعنی تازه‌به‌دوران رسیده نمی‌داند چه کار بکند.

- همهٔ نابی‌ویا گشتن بی‌وی، فلک زد تو سر بی‌وی قدیمی.

hameye nâbiviyâ gaştan bivi, falak zad tu sare bivi qadimi.

برگردان: همهٔ نابی‌بی‌ها بی‌بی شدند و فلک زد توی سر بی‌بی قدیمی؛ یعنی دوران تازه به دوران رسیده‌هاست.

- عروس نکو! برس و بُکو! aruse neku! beras o boku!

برگردان: عروس خوب، اول برس بعد ادعا کن! در این مثل نیز تازه‌عروس، مصداق تازه به‌دوران رسیده است.

- چینی یا ته رفتن، کاشی یا رو اومدن. činiyâ tah raftan, kašiya ru umadan.

برگردان: چینی‌ها پایین رفتند و کاشی‌ها بالا آمدند؛ افراد باارزش، بی‌قدر شده‌اند و فرومایگان جایگاه یافته‌اند.

## ۱۱-۲. نکوهش ناسپاسی

- بری خرون چه کاه و چه زعفرون. barey xarun če kâh o če zaafarun.

برگردان: برای خران، کاه و زعفران یکی است؛ نابخردان ناسپاس هستند و ارزش لطف و محبت را نمی‌دانند.

- جون آ جونش کنی، انکا گربهٔ کوره. jun a juneš koni, enkâ gorbey kure.

برگردان: جان به جانش کنی، انگار گربهٔ کور است. هر چه به او لطف کنی، باز حق ناشناس است.

- چه کابرام چه کپر. če kâbrâm če kapar.

برگردان: چه کاکا ابراهیم چه کپر؛ خدمت و خیانت را از هم بازنمی‌شناسند.

- خوشی پا آ کُمش اُورده. xoši pâ a komeš ovrde.

برگردان: خوشی شکمش را لگدکوب کرده؛ بسیاری، قدر آسایشی که از آن برخوردارند را نمی‌دانند.

- ماچش که می‌دی می‌گه لُجت کچه. mâčeša ke midi mige lojet kaje.

برگردان: ماچ هم که به او می‌دهی، می‌گوید لُجت کج است؛ به او بوسه هم بدهی، می‌گوید لُبت کج است.

- معرفت خریا گوز یا لغت. maarefate xar yâ guze yâ laḡat.

برگردان: نادان، ادب نیکی کردن و پاسخ به نیکی دیگران را ندارد.

## ۱۲-۲. سفارش به اهمیت دادن به اصالت و نکوهش بی‌اصالتی

- اسب شاه نعل می‌زدن می‌خزوک تُسی ام پاش گرفت بالا.

asbe šâh naal mizadan xazuke tosiyam pâš gereft bâlâ.

برگردان: اسب شاه را نعل می‌زدند، جَعَلَ (سرگین‌گردان) ناچیز هم پایش را بالا برد تا نعلش بزنند؛ بیهوده خود را بزرگ می‌پندارد.

- بُکنی رختی، بشینی تختی، نگات می‌کنم همو وختی.

bokoni raxti bišini taxti, negât mikonam hamu vaxti.

برگردان: اگر لباس فاخر بیوشی و بر تخت بنشینی، از نگاه من باز هم همان آدم قبل هستی.

- دریا صد دونه داره و دم نمی‌زنه، مرغ یک دونه داره و نعره می‌زنه.

daryâ sad dune dare vo dam namizane, morq yak dune dare vo naare mizane.

برگردان: دریا صد دانه دارد و دم نمی‌زند، مرغ یک دانه دارد و فریاد می‌زند.

- سگ که چاق شد لای پُلُو نمی‌دَرَن.

برگردان: سگ که فربه شود، آن را لای پلو نمی‌گذارند؛ ارزش افراد به معنویت آن‌هاست نه به ثروتشان.

- نون گندم کپوکه، اصل و نسب توی بُوکه.

برگردان: نان گندم کپوک است و اصل و نسب توی بُوک؛ یعنی معیارهای اصل و نسب جابه‌جا شده

است. «کپوک» آردی نامرغوب از جو و ذرت بوده و «بوک» به معنای کوزه شکسته است.

## ۱۳-۲. نکوهش خست

- از کُلاش شیره می‌گیره.

برگردان: از کلاهش هم شیره می‌گیرد؛ بسیار خسیس است.

- خوردن با یارون، دَر دادن تنهایون.

برگردان: هنگام خوردن در میهمانی با همه همراه است، اما وقت جبران در میزبانی که فرامی‌رسد، تنهاست.

- هر که نُون کوره، تو یکی او کوری.

برگردان: هر کس نان کور است، تو آب کور هستی؛ خیلی خسیس هستی.

- بزرگیش آ نَوَاب بُرده، گَدِیش آ عَبَّاس دُوَس.

bozorgiš a navvâb borde, gadeyš a abbâs dows.



بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجهٔ جهرمی (ص ۶۷-۹۱) --- بهرام شعبانی ۸۳

برگردان: بزرگی او به نواب (شاهزادگان) برده؛ اما گدائیش به عباس دوس (گدای معروف) مانند است.

- چارهٔ مرگ و مهمون نمی‌شه. *čareye marg o mehmun nemiše.*

برگردان: چارهٔ مرگ و میهمان نمی‌شود. در این مثل در اثر خست، میهمان با مرگ یکسان شمرده شده‌است.

۱۴-۲. سفارش به آینده‌نگری و پس‌انداز کردن، روی پای خود ایستادن و...

- تو که جیک جیک مستونت بود، فکر زمستونت بود؟

*to ke jik jike mastunet bud, fekre zemestunet bud?*

برگردان: تو که مانند مستان خوش بودی، آیا به فکر روزهای سخت زمستان هم بودی؟

- زر سفید بَرِی روز سیاهه. *zare safid barey ruze siyâhe.*

برگردان: زر سفید برای روز سیاه است؛ یعنی باید برای روزهای سخت پس‌انداز کرد.

- نونی بَرِ نونی، پهناش قَدِ بُونی. *nuni bare nuni, pahnâš qade buni.*

برگردان: اگر نانی کنار نانی دیگر قرار گیرد، پهنایش به اندازهٔ یک بام می‌شود؛ اندک اندک پس‌انداز کنی.

- گرد نُون پدر چه می‌گرددی؟ پدر خود باش گر مردی.

*gerde nune pedar če migardi? pedare xod bâš gar mardi.*

برگردان: چرا این قدر به پدر و دارایی‌اش وابسته هستی؟ اگر مردی، پدر خودت باش. روی پای خود بایست!

- دُز چیشش جاییه که خَر بَسَن. *doz čišeš jâyye ke xar bassan.*

برگردان: دزد چشمش به جایی است که خر را بسته‌اند. منظور این است که مراقبت اموالت باش!

- چرم بپا تا سگ نَبَره. *čarm bepâ tâ sag nabare.*

برگردان: چرم را بپا تا سگ نبرد. مواظب اموالت باش تا کسی آن را نبرد.

۱۵-۲. نکوهش تنبلی

- اِنکا جُلِ گُووه. *enkâ jole gowe.*

برگردان: انگار جُلِ گاو است؛ در نهایت تنبلی، گوشه‌ای خزیده و حرکتی نمی‌کند.

- چیشته خور از مریاث خور بَتَره، ای در آیاته.

*čištexor az meryâsxor batare I dar âyâte.*

برگردان: چشیده‌خور (کسی که از دست دیگران لقمه می‌گیرد) از میراث‌خور بدتر است و این در مثل‌های جاری آمده‌است؛ یعنی چشیده‌خور که مره خوردن از سفره دیگران را چشیده، طمعکار و بیکاره است.

- خَر و امونده مَطَلِیشِه هُوشِه. xare vâmundē ma:tališe howše.  
برگردان: خر بازمانده (تبل) مُعَطَل و منتظر هُوش گفتن است. این مَثَل در نکوهش افراد تبل و بهانه‌جو است.

- نون گَدی آ گُو دَادَن، گُو چُو تَرَف. nune gadey a gô dâdan guču naraf.  
برگردان: نان گدایی به گاو دادند، به گاوچاه نرفت؛ کسی که به مفت‌خوری عادت کند، تن به کار نمی‌دهد.

#### ۱۶-۲. سفارش به وظیفه‌شناسی و تمرکز در کارها

- خَر بُرُو هِنج و هُوش نمی‌خوا. xare borrow henj o howš namixâ.  
برگردان: خر چالاک، فرمان برو یا بایست نمی‌خواهد؛ فرد وظیفه‌شناس به فرمان نیاز ندارد.  
- بُجُمبِه مویی، تَرَنه کوهی. bojombe muyi, nazane kuhi.  
برگردان: اگر در تیراندازی دست به اندازه مویی تکان بخورد، کوه را هم نمی‌توان هدف قرار داد؛ برای به سرانجام رسیدن کارها باید بسیار دقت و تمرکز داشت.  
- یا مرغ بُشو تخم بِدَا، یا خروس بُشو بُنگ بوگو!

yâ mory bošo toxm bezâ, yâ xorus bošo bong bugu!

برگردان: یا مرغ باش و تخم بگذار، یا خروس باش و بانگ بده؛ همزمان به دو یا چند کار نپرداز!

#### ۱۷-۲. درک عالم و عادل بودن خداوند و شکرگزاری

- خالق نه به خواب است و نه رفته به سفر.

xâleq na be xâbast o na rafte be safar.  
برگردان: خالق نه خواب است و نه به سفر رفته‌است؛ خداوند آگاه و ناظر بر اعمال ماست.  
- بِه دُون خُدَات. behdun xodât.  
برگردان: بهترین‌دان (اعلم) خداست. ترکیب فارسی «به‌دان» به جای «اعلم» بر زیبایی این مَثَل افزوده‌است.

- خدا نُسَخِی عَوْضی دَس کسی نمی‌ده. xodâ nosxey avazi dasse kasi kamide.

بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجهٔ جهرمی (ص ۶۷-۹۱) --- بهرام شعبانی ۸۵

برگردان: خداوند نسخهٔ عوضی به دست کسی نمی‌دهد. کار خدا بنا بر مصلحت و از روی عدالت است.

- اگه بنده خر و نادونه، خدا دونه که روغن کی در چراغدونه.

age bande xar o nâdune, xodâ dune ke rōyane ki dar čerâydune.

برگردان: اگر بنده نادان است، خدا می‌داند که روغن چه کسی در چراغدان است؛ خداوند هر کس را بهتر می‌شناسد.

- چُندر تا پیاز شُکر خدا! čondar tâ piyâz šokre xodâ!

برگردان: حال که چغندر ما تبدیل به پیاز شده، خدا را شکر می‌کنیم؛ سفارش به شکرگزاری است.

۱۸-۲. نکوهش پرخوری و تن‌پروری

- پَرَوَند آ دور کُمِش نمیا. parvan a dowre komeš namiyâ.

برگردان: پروند (طنابی از لیاف نخل) به دور شکم او نمی‌رسد؛ یعنی پرخور و تن‌پرور است.

- جُغد آ کُمِش شده. joqd a komeš šode.

برگردان: جغد (تلفظ محلی جوع به معنای گرسنگی) توی شکمش جای گرفته و سیری‌ناپذیر است.

- شکم بیگیریش مُشته! وِلش کنی دَشته. šekam bigiriš mošte veleš koni dašte.

برگردان: شکم را بگیر، مِشت است، وِلش کنی، دشت است؛ به شکم اهمیت نده و پرخوری مکن!

۱۹-۲. نکوهش افشای راز

- تو ساز حَسَن شَفی یم زَدَن. tu sâze hasane šafi yam zadan.

برگردان: در ساز حَسَنِ شَفیع هم زده‌اند؛ یعنی راز، چنان آشکار شده که پنهان‌داشتن آن ناممکن است.

- دَفَکُم آ باد داد. dafakom a bâd dâd.

برگردان: دَفَک من را به باد داد. کنایه از شکوه از آشکار شدن راز و ریختن آبروی.

- نُخود تو دهنش نمی‌خُسه. noxod tu dahaneš namixose.

برگردان: نخود در دهان او خیس نمی‌خورد؛ کنایه از این که رازنگهدار نیست.

۲۰-۲. سفارش به پرداختن به کار خود و دخالت نکردن در کار دیگران

- خَرُون خَرَت بُرون! چیکار داری به نِرَخ نون؟

xarrun xaret borun! čikâr dâri be nerxe nun?

برگردان: خران خرت را بران! چه کار داری به نرخ نان؟! یعنی سرت به کار خودت باشد.

ما چیکار داریم فلانی بالای تُوکِه!  
mâ čikâr dârim folâni bâlây taroke!  
برگردان: ما به فلانی که بالای تُوک (نخل) است، کار نداریم؛ در کاری که به ما ربطی ندارد دخالت نمی‌کنیم.

نرو میبوزی که می‌خوری توپوزی.  
narô miyuzi ke mixori tupuzi.  
برگردان: میانجی‌گری مکن که توی دهانت می‌زنند؛ این چند مثل، محتاط‌بودن کاربران آن را نشان می‌دهد.

## ۲۱-۲. نکوهش تکبر

- تو چاه افتیده، دَس اَبَرِ قَدِش وَر نمی‌دره.

tu çâh oftide, das a bare qadeš var namidare.  
برگردان: در چاه افتاده، اما دست از کمرش بر نمی‌دارد؛ یعنی مغرور است و در حال نابودی هم کوتاه نمی‌آید.

- خَرَا که آهم می‌رسن، یه پوزی یم تَکون می‌دَن.

xarâ ke a ham mirasan, ye puzi yam takun midan.  
برگردان: خرها که به هم می‌رسند، پوزی تکان می‌دهند؛ رفتار خران نیز از رفتار افراد متکبر بهتر است.

## ۲۲-۲. سفارش به روشن و دقیق بودن معاملات

- از تو که نُه قِرون بیدی، از ما که قِرِ تموم بدیم.

az to ke noh qerun bedi, az mâ ke qere tamum bedim.

برگردان: از تو که نه قران بدهی و از ما که قر تمام بدهیم. کار تمام و کمال در در مقابل مزد تمام و کمال.

- جَرِ سَرِ شیار بَرِ صِلِ سَرِ خَرمنه.

jare sare šiyâr ba:ze so:le sare xarmane.  
برگردان: دعوای هنگام شخم، بهتر از صلح سر خرمن است. در آغاز کار باید تکلیف همه چیز روشن شود.

## ۲۳-۲. محتاط بودن و کوتاه آمدن در برابر دیگران در هنگام نیاز

- از تاب لاعلاجی به گُربُو می‌گم خانم باجی.

az tâbe lâ alâji be gorbô migam xânom bâji.

بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجهٔ جهرمی (ص ۶۷-۹۱) --- بهرام شعبانی ۸۷

برگردان: از روی ناتوانی و نیاز، گربه را خواهر خطاب می‌کنم.

- چرا خونهٔ دشمن می‌ری؟ می‌گه دوسم گزوو.

čerâ xunaye došman miri? miĝe dusom ĝerowe.

برگردان: [می‌پرسم] چرا خانهٔ دشمن می‌روی؟ می‌گوید دوستم گرو است؛ یعنی از سر نیاز این کار را می‌کنم.

۲-۲۴. سفارش به صبر

- گر صبر کنی پودوز دُمباز شود.

برگردان: اگر صبر پیشه کنی، پودوز (خرمای نارس) رطب می‌شود؛ مانند «گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی».

۲-۲۵. سفارش به رعایت وقت مناسب هر کار

- توختک به وقتش می‌بُرن.

برگردان: توختک (ته پیش درخت نخل) را در وقت خودش می‌برند. هر کار زمان مناسب خود را دارد.

۲-۲۶. سفارش به کم‌ارزش نپنداشتن چیزهای نزدیک و در دسترس

- علف در خونه سِمیتِه؟

برگردان: علف جلو خانه، سِمیت و بدبو است؟ یعنی چیزهای نزدیک و در دسترس کم‌ارزش است؟

۲-۲۷. سفارش به داشتن اعتماد به نفس

- آش ماشکی، آخودت شکِی.

برگردان: آش ماشک هستی، به خودت شک داری. این مثل بیانگر بدگمانی فرد نسبت به خودش است.

۲-۲۸. تأکید بر وظیفهٔ نان‌آوری مرد خانواده

- آقا بی‌یره، بی‌وی دَریره.

برگردان: آقا بیاورد تا بی‌بی در آورد؛ تأمین هزینه‌های مالی خانواده بر عهده‌ی مرد است.

۲-۲۹. سفارش به پرهیز از دشمن‌تراشی

- بدی؟ نه. بدگو داری؟ ها. بُرو که بدون عالمی.

badi? na. badgu dâri? hâ. boro ke badune aâlami.

برگردان: بد هستی؟ نه. بدگو داری؟ بله. برو که بدترین عالم هستی؛ یعنی دشمن، حتی یک نفرش هم زیاد است.

۳۰-۲. نکوهش رفتار دوگانه

- نه تو مُستراح ماچُم کن! نه تو پِنْدَری خواژم کن!

na tu mostarâh mâčom kon! na tu pandari xârom kon.

برگردان: نه در مستراح (پنهانی) مرا ببوس و نه در پنج‌دری (آشکارا) مرا تحقیر کن!

۳۱-۲. دقت در انتخاب رهبر و راهنما

- بزرگترُم که خاله شَرَفه، خاک تو سَرُم از همه طَرَفه.

bozorgtarom ke xâle šarafe, xâk tu sarom az hame tarafe.

برگردان: بزرگتر و راهنمایم که خاله‌شرف است، از همه طرف خاک بر سرم شده‌است.

۳۲-۲. سفارش به روندادن به عوام‌الناس

- به کُولی گفتن خوش اوم، تو بَرش کند و پیش اوم.

be kôli goftan xoš uma, tubraš kand o piš uma.

برگردان: به کولی گفتند خوش آمدی، تو بره‌اش را باز کرد و پیش نشست. به عوام‌الناس نباید رو بدهی.

۳۳-۲. نکوهش پرگویی

- پرگویی خوبه، از قرآن.

برگردان: پرگویی وقتی خوب است که از قرآن باشد؛ وگرنه نکوهیده است.

۳۴-۲. سفارش به زود آماده شدن برای کارها

- تا کور یِراق کُنه عیش تمومه.

برگردان: تا کور یِراق کند (آماده شود)، عیش (عروسی) تمام است. باید هرچه سریع‌تر برای کار آماده شد.

۳۵-۲. آموزش نه گفتن و ایستادگی در برابر خواسته‌های نابجا

- یه نه بگو بیشین لردی. ye na bogu bišine lardi.

برگردان: یک نه بگو و بنشین بیرون و جای دور؛ یعنی یک نه بگو و راحت کنار بنشین.

- یکش نده تا دو نطلبه. yekeš nade tâ do natalabe.

برگردان: یکی و اولی را به او نده تا دومی را نخواهد؛ در برابر خواسته‌های نابه‌جا و زیادی دیگران بایست.

۳۶-۲. دانستن این که هرکس به فکر خویش است.

- بز غم جون داره، قصاب غم پی. boz γame jun dâre, qassâb γame pi.

برگردان: بز غم جانش را دارد و قصاب غم پیه را. در حقیقت هرکس به فکر خود و منافع خویش است.

۳۷-۲. سفارش به دانستن قدر و ارزش خود

- یه جایی برو که بخترت نه جایی که بفورسنت.

ye jâyi boro ke bexaranet na jâyi ke befuršanet.

برگردان: یک جایی برو که تو را بخزند نه جایی برو که تو را بفروشند.

۳۸-۲. تأثیرپذیری از وضع همانندان

- سر همسایت که تراشیدن سر خودتم تر کن بیشین.

sare hamsâyat ke tarâšidan sare xodetam tar kon bišin.

برگردان: سر همسایه‌ات را که تراشیدند، سر خودت را هم تر کن و بنشین.

۳۹-۲. نگرانی از آسیب چشم زخم

- تش دُنْبالْت باشه، چیش دُنْبالْت نباشه. taš donbâlet base, čiš donbâlet nabâše.

برگردان: آتش دُنْبالْت باشد، چشم مردم دُنْبالْت نباشد. از افتادن در چشم مردم و چشم زخم آنان بترس!

۴۰-۲. سفارش به پرهیز از تمسخر دیگران

- مَن کُن از جُو تا نمی شه. ma:nkon az ju tâ nemiše.

برگردان: کسی که دیگران را منع و مسخره می کند، از جوی نمی گذرد؛ موفق نمی شود.

۳. نتیجه گیری

در این پژوهش با بررسی تعدادی از ضرب‌المثل‌های رایج در لهجه جهرمی، آموزه‌های تعلیمی و تربیتی در این بخش مهم از ادبیات عامیانه شهر جهرم تبیین گردیده‌است. این مثل‌ها، موضوعات گوناگون و گاه متناقض مرتبط با زندگی مردم جهرم را که اغلب به صورت آموزه‌های تعلیمی و تربیتی کاربردی به نسل‌های امروزی منتقل گردیده و به ترتیب بسامد در متن پژوهش بررسی و به اختصار تحلیل شده، در بر می‌گیرد و می‌توان آن را در دو حوزه فردی و اجتماعی دسته‌بندی کرد.

در بعد فردی، موضوعاتی چون فرزندآوری و مسائل فرزندان، سفارش به رفتارهای نیک همچون قناعت، اعتماد به نفس، صبر، شکرگزاری، رازداری، باانگیزگی، نه گفتن در مواقع لازم و نکوهش رفتارهای ناپسندی چون ناسپاسی، حسست، تبلی، تن‌پروری، تکبر، دشمن‌تراشی و رفتار دوگانه در مثل‌ها بازتاب یافته که بیش‌تر آن به عنوان آموزه‌هایی تعلیمی قابل یادگیری است.

در بعد اجتماعی نیز آموزه‌هایی چون لزوم هوشیاری در شناخت افراد، اهمیت ازدواج و مسایل مرتبط با آن، لزوم رعایت سنخیت در کارها، نکوهش ادعا و تازه به دوران رسیدگی، ارزش اصالت، توجه به کار و همکاری گروهی، تأکید بر وظیفه‌شناسی و دقت در کارها و سرزنش فقر و پیامدهای آن بازتاب داشته‌است.

همچنین خصلت‌های جمعی دیگری همچون محتاط‌بودن، برخورد واقعی با مسائل زندگی، تناقض‌گویی در برخی مواضع، پیچیدگی در مسائل گوناگون به‌ویژه امور مالی، اهمیت دادن به مسائل اقتصادی، مردسالاری، محدودیت زنان، دفاع زنان از خود، داشتن حس برتری جوئی نسبت به مناطق اطراف و تبعیض طبقاتی درون اجتماعی، ناچیز انگاشتن نسبی طبقات محروم و کم‌توانان جسمی و بیوه‌زنان، اهمیت دادن به اصالت خانوادگی، به‌کارگیری زبان طنز، تمسخر و نکوهش و کم‌رنگ بودن الفاظ و معانی دینی را نیز می‌توان از این ضرب‌المثل‌ها استنباط کرد و با استناد به این مثل‌ها این خصلت‌ها را به مردم جهرم نسبت داد.

## منابع

### کتاب‌ها

- پارسا، سید احمد (۱۳۹۴)، بررسی و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارسی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حقایق جهرمی، حسین (۱۳۷۵)، کتاب جهرم، بی‌جا: وحید.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، گزیده امثال و حکم، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: خجسته.



بررسی تحلیلی آموزه‌های تعلیمی در ضرب‌المثل‌های لهجهٔ جهرمی (ص ۶۷-۹۱) --- بهرام شعبانی ۹۱

- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۱)، فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۷)، اصول و فلسفهٔ تعلیم و تربیت، چاپ یازدهم، تهران: امیرکبیر.
- شریفی، محمد (۱۳۹۰)، فرهنگ ادبیات فارسی، چاپ چهارم، تهران: فرهنگ نشر نو، معین.
- طوفان، جلال (۱۳۸۱)، شهرستان جهرم، چاپ سوم، شیراز: کوشا مهر.
- عقیلی، سیدعبدالرسول (۱۳۹۳)، آتش‌بیار، جهرم: مصلی.
- عقیلی، سیدعبدالرسول (۱۳۹۳)، با نسیم تاژونه، جهرم: نشر بوئیز.
- فرزین‌نیا، صمد (۱۳۹۰)، فرهنگ فارسی جهرمی (واژه‌ها، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، باورها و آیین‌ها). شیراز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.
- لوئیس، فرانکلین (۱۳۸۵)، مولانا دیروز تا امروز شرق تا غرب، ترجمهٔ حسن لاهوتی، چاپ دوم، تهران: نامک.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۹۳)، ادبیات عامیانهٔ ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، چاپ پنجم، تهران: چشمه.

#### مقالات

- جباره ناصرو، عظیم و کوهنورد، رقیه (۱۳۹۶)، «جایگاه زن در فرهنگ عامهٔ شهرستان جهرم»، فرهنگ و ادبیات عامه. سال ۵، ش ۱۸، صص ۱۳۱-۱۵۲.
- رضایی، مهدی و زارعی‌فرد، رها (۱۳۹۰)، «درآمدی بر بررسی تاریخی واژه‌های جهرمی»، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دورهٔ ۱، ش ۲، صص ۶۹-۹۴.
- شعبانی، بهرام (۱۳۹۴)، «نگاهی به مجموعه شعر محلی جهرمی با نسیم تارونه» اثر سیدعبدالرسول عقیلی»، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال پنجم، ش ۳، صص ۶۱-۸۲.

#### منابع شفاهی

- حیدر توانایی، هفتاد و هفت ساله از جهرم.
- عبدالرضا نیک اندیش، شصت و هفت ساله از جهرم.
- عبدالکریم عادل پور، شصت و پنج ساله از جهرم.